



چند از فاصله

برگرفته از نهج البلاغه امام علی (ع)

تألیف

محمد علی هاشمی

میرولی مولف

عنوان و نام پدیدآور: چندان دانسته، برگرفته از هیچ ابلاغه امده، علی بن ابی طالب علیه السلام، محمد علی حسینی، بیرونی، موسوی
 مسجدهت، سر، فرد، سگو روس، ۱۳۹۷
 مسجدهت، فاند، ۱۳۴
 شماره: ۶۷۸-۶۰۰-۶۹۵۲-۲۹-۱
 وضعیت: فهرست، ۷۰۰
 عنوان دیگر: برگرفته از هیچ ابلاغه امده، علی بن ابی طالب علیه السلام، محمد علی حسینی، بیرونی، موسوی
 موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجری، ۴۰، کلام، ۴۰
 شماره افزوده: شمس - تاج، علی، ۱۳۶۶
 شماره افزوده: موسوی، میروزی، ۱۳۶۴
 شماره افزوده: علی بن خطاب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجری، ۴۰، هیچ ابلاغه امده، برگرفته
 رده بندی: BP ۱۱۲.۲۸، ۱۱۲.۲۸، ۸۱۲.۲۸
 رده بندی دیویدی: ۹۵۱۵۲۹۷
 شماره کتبی: ۲۲۹۷۷۹۱



نام کتاب: چندان دانسته
 مؤلف: محمد علی حسینی ۱۳۹۶ - بیرونی، موسوی ۴۰
 ناشر: انتشارات نیکو روش
 نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 چاپ: عتوت قم
 صحافی: رکن الدین
 قیمت: تومان ۶۰۰۰
 صفحه آرائی: مؤسسه تبلیغاتی اعتبار کویر ۶۳۱۵۶۶۵
 طراحی روی جلد: مؤسسه تبلیغاتی اعتبار کویر
 شابک: ۶۷۸-۶۰۰-۶۹۵۲-۲۹-۱

انتشارات نیکو روش، فرد، چندان دانسته، محمد علی حسینی، بیرونی، موسوی، ۱۳۹۶



صفحه	عنوان
۱۵	مقدمه
۱۹	حج برای خدا
۲۰	الاغ پیر
۲۰	استخوان در گلو
۲۱	عالمی بزم داده
۲۱	دام انداختن گفتار
۲۲	شیطان در انسان
۲۳	سبب
۲۳	کابین جان
۲۴	اش ندی
۲۴	رسم باطل
۲۵	حد وسط
۲۵	اعتماد مردم
۲۶	شکوه از جهل
۲۶	منبع واحد
۲۶	مسجد بهلول
۲۷	اقوام نیازمند
۲۸	دلیل سکوت
۲۸	سزاوار مرگ
۲۹	مهره‌ی سوخته
۲۹	عزرائیل به داد و ارثان رسید
۳۰	معلم شیطان
۳۰	خر بی شاخ
۳۰	کوزه‌ی بدون نیم
۳۱	بندگاد شنور
۳۱	دو دوتا چهارتا
۳۱	قانون جنگل
۳۱	آدم زرنگ، آدم ساده
۳۱	زاری کبوتر
۳۲	سپر خداوند
۳۴	هشدار عزرائیل

۳۴	گذشتن به نفع مردم
۳۵	روز خدا
۳۵	تحقیق ناتمام
۳۶	دنیا را از همسایه
۳۶	دست سفید
۳۷	کیسه‌ی پیرزن همسایه
۳۷	قبرهای هم‌اندازه
۳۸	رنگ امتحان
۳۹	کلاه سر خدا
۳۹	رفیق ناباب
۳۹	بزرگ من دروغ
۴۰	آتش
۴۰	دهی سرک
۴۰	خانه‌ی بالایی
۴۱	سجده‌ی
۴۱	کفگیر خالی
۴۲	جوب‌های پیرمرد
۴۲	همیشه در مسجد
۴۳	حرفه‌ی گدایی
۴۳	سیگار نکش!
۴۴	یادداشت‌های توماس هابز
۴۴	یکبار برای امتحان
۴۵	زنبور تخمی
۴۵	پس از خنده
۴۶	همه‌اش برای من
۴۶	دنیا گشتن یا دنیا خوردن
۴۶	تهایه انصافا
۴۷	صاحب زمین‌ها
۴۷	نصیحت‌های دلنشین
۴۸	حاکم شایسته
۴۸	معمار عربان
۴۸	کود مرغوب، دوستی زیبا
۴۹	سوزن و حوال‌دوز
۵۰	فاصله‌ی چهار انگشت
۵۰	فتدان بدون در، مگس‌های مودی
۵۱	شکستن نرخ

۵۱	نام‌های دنباله‌دار
۵۱	بازار داغ قسم خوردن
۵۲	برده‌های فرعون
۵۲	رور پذیر، خداپذیری
۵۳	تنها یک دست لباس سفید
۵۳	شیرین‌تر از رشوه
۵۳	احترام متقابل
۵۴	دست به سینه
۵۴	ششمان از ساختن سایه‌بان
۵۴	لکم جلوی چشم
۵۵	گیوه به زیر بغل
۵۵	سبزتر از سبزه
۵۶	چمدان برادر
۵۶	گوسفند چاق
۵۶	تا چه دست یاش
۵۷	گاو نه من شد
۵۷	با علی چه کار؟
۵۸	برای عقب نماندن
۵۸	خیانت در حق برادر
۵۸	القاب حیوانات
۵۹	همسایه‌ی گور
۵۹	حراج برنج
۵۹	بالا‌تر از سیاست
۶۰	بیج‌هی آشپز
۶۰	کوزه‌ی بی‌ثمر
۶۱	چندان فاصله
۶۱	جبران حق پدر
۶۲	تخم مرغ دزد
۶۲	حزب باد
۶۳	گرفتن حق
۶۳	هندوانه‌های زیر بغل
۶۳	سربازی در کجا؟
۶۳	دست رد
۶۵	مرد عمل
۶۵	لعنت به گور
۶۶	آخر پیری

۶۶	پول خرد
۶۷	نفرین پیرزن ها
۶۷	درخت مزاحم
۶۸	آستین نو، بخور پو
۶۸	سرخ پوستان در اطراف روستای ما
۶۹	گفتارم را نبین
۶۹	سیر یاد گرسنه!
۷۰	جواب سلام
۷۱	چند نفر برای چند نفر
۷۱	زور بازو
۷۲	تنازع برای بقا
۷۲	اصول
۷۳	خدا
۷۳	از هوس تا
۷۴	خشت گنج
۷۵	تجربیه‌ی عمر
۷۵	ذیل گربه
۷۵	خودپسندی
۷۶	عرق به جیب ارباب
۷۷	مرغ به جای تخم مرغ
۷۷	کار خدا
۷۷	مصلحت
۷۸	تأمین نسل ها
۷۸	دکمه های پیراهن
۷۸	خدای تو کیست؟
۷۹	زندگی شهری ها
۷۹	افتخار به شغل
۸۰	پول به قیمت خم شدن
۸۰	سرمایه‌ی کشاورز
۸۱	گشتن با فلانی
۸۱	حرام شقای در دهانست!
۸۱	بی آزار نه به همه
۸۱	نصیحت معتاد
۸۳	کله‌ی داغ

۸۲	هزاری مچانه
۸۲	بخشش به قیمت درد دل
۸۲	انقراض نسل دوست
۸۳	روبوسی یا دعوا
۸۳	نسیه ممنوع
۸۴	خانه تاریک کن
۸۴	نفت رفاقتی
۸۴	برخورد اشتباه
۸۴	بان ادم شدن
۸۵	اسرار دیگران، درد دل های من
۸۵	نزدیکت را خوبشانند
۸۶	بخشش مسافر محبت همسایه
۸۶	دلستر ترین ترفیش
۸۶	دو قرص
۸۷	فاصله تا علی
۸۷	پهلوان واقعی، پهلوان شبیه
۸۸	دست های خاکی
۸۹	کدام جماعت، کدام رسوایی
۸۹	گره ی کور قهر
۸۹	جلوی چشم مردم
۹۰	آدرس دقیق
۹۰	اسلام دیدم
۹۰	نماز طولانی
۹۰	دور از کشتی
۹۱	جاذبه ی میز
۹۱	گذشتن برای سلام
۹۲	نان به نرخ روز
۹۲	زمان بدبختی
۹۳	ریختن 'برو
۹۳	بستن بار روی صندلی
۹۴	فراتر از اندازه
۹۴	دلال چرب زبان
۹۴	چرا همیشه سیب زمینی؟
۹۵	جلسه با گردن کلفت ها
۹۵	ذیل کوتاهی

۹۶	پدر بولداز یتیم!
۹۶	شکایت از گردن کلفت
۹۶	شب امتحان
۹۶	وقت نماز
۹۷	پیش نماز جوان - نماز گزار پیر
۹۷	پسر خان روستا
۹۸	گمانه تبدیل به باور
۹۸	وعدۀ وفا
۹۸	پیمان سخت
۹۹	حریم خون
۹۹	خیال
۹۹	مهر بهشت بدد سر خرمن
۱۰۰	زبان خونساز
۱۰۰	قدرت پیش ازین
۱۰۱	آوار بوم
۱۰۱	نگاهی به پیش
۱۰۱	بند کفش منذر
۱۰۱	پدر موسی
۱۰۲	غذای نذری
۱۰۲	نان شب
۱۰۲	بهترین چیز
۱۰۳	چطور آدمی بود؟
۱۰۳	تنور اختصاصی
۱۰۳	دست تقدیر
۱۰۳	از خدا بترس
۱۰۴	همراهی با درد
۱۰۴	عروسی اسراف
۱۰۴	پادگان نظامی
۱۰۴	عادت بد
۱۰۴	دوست احمق
۱۰۴	کار مستحبی
۱۰۴	آدم عاقل
۱۰۶	ثواب بیماری
۱۰۶	غذای نذری
۱۰۷	سخاوت

۱۰۷	غربت در وطن
۱۰۸	زیر سرش بلند شد
۱۰۸	شکستن نمکدان
۱۰۸	همه شریکند
۱۰۸	مرد و نامرد
۱۰۹	وسط پشت بام
۱۰۹	دکترهای قله‌ای
۱۰۹	قاضی پیر
۱۱۰	بی‌تباغلی قاطر سوار
۱۱۰	روش هر کس
۱۱۱	نه گفتن
۱۱۱	لاک پشت پیر
۱۱۱	علم و فن
۱۱۱	سلم محمد
۱۱۲	خواب و نماز
۱۱۲	شتیدن تا واقع
۱۱۳	مردم نگویند چیزها
۱۱۳	دوام لذت
۱۱۳	نه خود خورد، نه کسی
۱۱۴	نطفه، لاشه، تکبر
۱۱۴	باوقا تر از مرده شور
۱۱۴	تنها مرغ
۱۱۵	نیاس استین کوتاه
۱۱۵	شهر از بالای قله
۱۱۵	دل نیستن
۱۱۶	شرمنده‌ام
۱۱۶	صبر زیبا
۱۱۶	گرسنگی بی‌فایده
۱۱۷	علم یا پول؟
۱۱۷	عقب‌تر از بی‌سواد
۱۱۷	از با علی تا علی
۱۱۸	دهان مردم
۱۱۸	مرگ اکبر
۱۱۹	زباد خوردن
۱۱۹	فقط من می‌فهمم
۱۲۰	سخنرانی در جمع

۱۲۰	مغز جوش آورده
۱۲۰	همانند برده
۱۲۰	برده‌ی حق
۱۲۱	یک شکم برای خوردن
۱۲۱	نیکی‌کاری
۱۲۱	خلوت‌تر از همیشه
۱۲۲	گدای پُرو
۱۲۲	چوب تازه
۱۲۲	غفلت حسود
۱۲۲	تواضع با رئیس
۱۲۳	به هم می‌آیند
۱۲۳	عاشق
۱۲۳	برتر از شک
۱۲۳	آرامش
۱۲۴	باد ک
۱۲۴	دشمن دیروز دوست امروز
۱۲۴	پسر نوح، سنگ پیمان
۱۲۵	نوقع بیجا
۱۲۵	برای سیلی خوردن
۱۲۵	بخش جدا نشدنی
۱۲۵	برزگ‌ترین دانایی
۱۲۶	همان دراز گوش
۱۲۶	زندگی برای همه
۱۲۶	تجمل الاغ
۱۲۷	الاغ زیاد، افسار کمیاب
۱۲۷	فشار خون گرفتگی
۱۲۸	آبکش عیب‌گو
۱۲۸	حمال بی‌مزد
۱۲۸	بنارم به تخم مرغ!
۱۲۸	بی ادب
۱۲۸	گربه‌های بی‌اخلاص
۱۲۸	خوشمزه‌تر از چلوکباب
۱۳۰	قوام دنیا
۱۳۰	زبان سرخ
۱۳۱	بالا‌تر از سیاهی
۱۳۱	اگر زور داری

۱۳۱	شجره نامه
۱۳۲	بیماری دل
۱۳۲	سه ساعت
۱۳۳	نتیجه‌ی سخن
۱۳۳	مرگ آری، خواری نه
۱۳۳	همه کاره
۱۳۳	گول پول
۱۳۴	روشن دل
۱۳۴	آمر غار خطیب توانا
۱۳۴	شیر مادر حلال تر
۱۳۵	استغفرالله!
۱۳۶	چشم‌های من
۱۳۶	کتاب در حرمت
۱۳۶	خمیازه هست
۱۳۷	قدر سار و قدر من
۱۳۷	شب عید
۱۳۷	دست سوخته
۱۳۸	ابوطیاره
۱۳۸	باشی از پر قو
۱۳۹	متمدن شدن
۱۳۹	دو گرسنه
۱۳۹	دروغ مصلحتی
۱۴۰	جدال عقل و تقدیر
۱۴۰	سلاح ناتوان
۱۴۰	نان سوخته
۱۴۰	کارد به استخوان
۱۴۱	در کنار پیامبر
۱۴۱	موقع حرف زدن
۱۴۲	زلیخاها و یوسف‌ها
۱۴۲	مقصر کیست؟
۱۴۲	رود بایستی
۱۴۳	آخرین برگ‌ها

مقدمه

مادر من که می‌شد مادر من و زن‌های کوچه، در خانه‌ی ما جمع می‌شدند. در آن اتاق نشیمن نشسته و ختم قرآن می‌گذاشتند؛ روزی دو سه جز قرآن می‌خواندند. آن موقع کوچک بودم، مادر من سریع آیات قرآن را روخوانی می‌کرد و همیشه من می‌دادم خدا بیامرز ملائی (معلم قرآن قدیم) که به مادر من قرآن خوانده بود. مادر من خودش هم ملا بود. هر روز صبح بچه‌های کوچک دروازه ساله برای قرآن خواندن به خانه‌ی ما می‌آمدند. یاد من هست، مادر من بچه‌ها را که می‌تدی بودند، می‌گفت بخوان: «اول کارها، به نام خدا. پس می‌آید بود و می‌فهم، هو الفتح العظیم، بسم الله الرحمن الرحیم، رَبِّ يَسِّرْ لَنَا سُبُلَهُمْ غَلِبْنَا يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ» و آنها تکرار می‌کردند. دوباره می‌گفت بخوان: «یا ایا رب العالمین، بر مادر من، بر استاد من، بر معلم من، تو رحمت کن، آمین، یا رب العالمین». دوباره می‌گفت بخوان: «الف همزه (أ) به جای الف بشناسم، اگر نشناسم، علی کمک کند تا بشناسم». دوباره می‌گفت بخوان: «کاف کوفی، کاف لامی، کاف دالی، کاف کتابی»، بعداً هم تنوین‌ها و حروف‌ها را یادشان می‌داد. به مرور که بچه‌ها حروف را یاد می‌گرفتند، مادر من به آنها اذان و اقامه را یاد می‌داد و سوره‌های کوچک قرآن را فرامی‌گرفتند.

بچه‌ها بعد از چند ماه آمدن به ملا (مکتب)، قرآن یک جزئی را تمام و قرآنی سی جزئی تهیه می‌کردند و مشغول خواندن سوره‌های بزرگ‌تر قرآن می‌شدند.

بچه‌ها وقتی به سوره‌هایی مثل «قول هو الله»، «تبارک (ملک)» و «یس» می‌رسیدند، نقل و شکلات تهیه می‌کردند و به مادر می‌دادند. او بچه‌ها را جمع می‌کرد و کسی که به این سوره‌ها رسیده بود، وسط می‌نشست و بقیه دور او حلقه می‌زدند. سپس مادر آیه‌های سوره‌ی «ضحی» را یکی یکی می‌خواند و پس از هر آیه، بچه‌ها جواب می‌دادند: «ها! ها» پس از پایان سوره، مادر آن نقل و شکلات‌ها را روی سر بردی که وسط نشسته بود، می‌ریخت و بقیه صلوات می‌فرستادند؛ بعداً هر سال و شکلات‌ها را بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد. یادش بخیر! چه روزی بود!

من بزرگ‌تر شدم. دخترهایی که دیروز برای فراگیری قرآن می‌آمدند، امروز عروس شده و صاحب چندین فرزند شده‌اند. آن مراسم ختم و تانی که من در خانه‌ی ما برگزار نمی‌شود. تعدادی از زن‌های دیروز، امروز بیست و نه ساله‌اند، مثل فاطمی، سکینه، معصومه و... و تعدادی، از کوچکی قدیمی که خانه‌ی مادر آن است، به شهرک‌های تازه تأسیس کوچ کرده‌اند. خانم‌های کوچکی با سوت و کور است و دیگر آن صفای گذشته‌ها را ندارد. تعدادی از خانم‌ها، بخروبه‌ای و تعدادی به مرغدانی و طویله بدل گردیده و تعدادی صاحب ملیده است، ولی مادر من هنوز ختم قرآن را فراموش نکرده است. من هم به‌همراه رمضان اگر خدا توفیق دهد، ختم قرآن می‌گذارم.

رمضان امسال تصمیم گرفتم به جای خواندن قرآن، نهج بخوانم. نهج البلاغه سخنان امام علی است و من به عنوان یک مسلمان شیعه‌ی دوازده امامی، می‌دانم که انصاف نیست، لااقل در این سال‌ها برای یک بار هم که شده، سخنان امام اولم را نخوانم. روز اول رمضان،



به مادرم گفتم: «مادر جان من امثال ختم نهج البلاغه می گذارم.» کمی تعجب کرد. همسر هم وقتی پرسید: «برای رمضان امسال ختم قرآن گذاشته‌ای؟» گفتم: «قرآن به جای خود و خدا توفیق دهد قرآن را هر روز باید خواند، نه فقط ماه رمضان، ولی این رمضان اگر خدا توفیق دهد، می‌خواهم ختم نهج البلاغه بگذارم.» او با تعجب گفت: «ختم نهج البلاغه!» گفتم: «بله، من امسال ختم نهج البلاغه می‌گذارم و تصمیم دارم معانی آن را بخوانم، چون از متن عربی چیز زیادی نمی‌فهمم.»

یک کتاب نهج البلاغه^۱ سال‌ها قبل تهیه کرده بودم، ولی تنها صدها نفر از آن را خوانده بودم. وارد اتاق شدم. کتاب نهج البلاغه‌ای که شش ماه پیش از من در خانه پنهان شده بود، برداشتم. بسم الله گفتم و آن را باز کردم. خودم گفتم: «ای داد که امام علی در خاندی ما چنین مظلوم است! ما خاندی نهج البلاغه داریم و سالی یک دفعه هم لای این کتاب را باز نمی‌کنیم! صفت از آن را نمی‌خوانیم تا ببینیم اصلاً امام علی چه گفته است.»

نهج البلاغه سخنان گران‌بای امام علی (ع) است که در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها، توسط علامه عسکری به نام سید رضی جمع‌آوری شده و امروز در دسترس ماست. چرا نهج البلاغه^۲ این سوآلی است که سید رضی آن را روشن ساخته و در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «پس از فراهم آمدن کتاب، بر آن شدم که نام آن را نهج البلاغه بگذارم. زیرا این کتاب بلاغت را به روی کسی که بخواهد در آن نظر کند، می‌گشاید و سالکان را به بدان فرا می‌خواند.» می‌خواهم بدانم آیا واقعاً این چنین است؟

کتاب را از ابتدا شروع به خواندن کردم. هر جا به مطلبی می‌رسیدم که نظرم را جلب می‌کرد، آن را یادداشت می‌کردم. گاه در بین مطالب وقایعی به نظرم می‌آمد و گاه خاطرات تلخ و شیرین زندگی‌ام در نظرم مجسم می‌شد. گاه قسمتی از سخنان حضرت را می‌خواندم و با خودم می‌گفتم: «انگار امام علی در کنار ماست و روایت‌گر روزگار ماست!» گاه

بر مظلومیت امام علی در روزگارش آه و افسوس می‌خوردم و گاه فکر
برتر و اوج اندیشه وی را می‌ستودم. آری این چنین است...
تصمیم گرفتم به یاری دوستانم پندهای نهج‌البلاغه را به صورت
کتابی درآورم تا در دسترس همگان قرار گیرد، تا قدمی هر چند کوچک
به منظور ترویج مرام امام علی برداشته باشم. روش کارم به این صورت
است که هر جا پندی، بیشتر نظرم را جلب کرد، ابتدا جمله، داستان،
مثال، رخداد، یا واقعه‌ای به عنوان مقدمه آورده‌ام و سپس کلام جاویدان
امام علی را در ادامه‌ی آن ذکر نموده‌ام.

محمد علی همتی

تابستان ۱۳۹۲



مقدمه